



مقدمه

سپیده دم عاشورا در سرزمین نینوا دو سپاه حق و باطل در برابریکدیگر صف آرایی نمودند. تعداد و کیفیت نیروها، اهداف از پیش تعیین شده، گفتگوها، رجزها، شعارها و ویژگی هسته مرکزی دو طرف گویای تفاوتی عمیق است که در دو جبهه وجود داشت.

نگاهی گذرا بر آن معرکه نابرابر و حوادث تلخ و شیرین آن پنדהا و مواعظی را در پی دارد که هر خفته و غافلی را بیدار، هرغیرتمند آگاهی را متأثر و محزون می سازد. گاندی آن بزرگ مردسیاسی می نویسد: عاشورا بزرگترین ارمغان برای بشریت است.

و نیز آن نویسنده آگاه مالکی، نجات فکری خویش را در سایه عاشورا و سالار شهیدان اباعبدالله الحسین (علیه السلام) می داند و کتابی ر اتدوین می کند که آن را «لقد شیعنی الحسین» (1) می نامد.

نگاهی به جبهه حسینی

اردوگاه حسینی را مجاهدانی نستوه و دلسوز و ایثارگرانی تشکیل داده بودند که هر یک اسوه ایمان و مقاومت و ایثار و شهادت بودند. تعداد و چگونگی جنگ آوران به گونه ای بود که نمونه آن را نمی توان در هیچ معرکه ای یافت. در میان آنان افرادی بانزدیک به 75 سال همانند حبیب بن مظاهر (مظهر) وجود داشت که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را زیارت کرده بودند. و در زمره اصحاب خاص علی (علیه السلام) «شرطه الخمیس» (2) محسوب شده این پیرمرد شجاع قریب به 62 نفر را به هلاکت رساند. از سوی دیگر افرادی که هنوز در سن نوجوانی بسر می بردند و بر سیمای نورانی و زیبای آنان هنوز موی نروئیده بود مانند قاسم بن حسن که بسیاری از مورخان نوشته اند او به سن تکلیف نرسیده بود. (3) و یا برادر دیگر آن بزرگوار عبد الله بن حسن که یازده سال بیشتر نداشت. (4) و بانوانی مثل ام وهب؛ شیرزنی که برای همیشه در تاریخ نامش به ثبت رسید. وی بعد از شهادت همسرش در کنار جسدش آمد، خون از چهره آن شهید پاک می کرد و با خود می گفت: بهشت بر تو گوارا باد. از خداوند می خواهم که مرا در بهشت همراه تو قرار دهد. او مشغول سخن گفتن با شوهرش عبد الله بن عمیر بود که ناگاه غلام شمر آن شیرزن را هدف قرارداد و در کنار شوهرش به شهادت رسید. و این اولین زنی بود که در معرکه کربلا در خون خود غلطید! (5)

نمونه دیگر حر بن یزید

ریاحی (ره) دلیرمردی که شجاعت و جسارتش زبانزد دشمن بود و قبل از پیوستن به اردوگاه حسینی فرمانده چهار هزار نفر بود. با خضوع تمام خود را به پیشگاه امام حسین (علیه السلام) رساند و در زمره یاران او قرار گرفت و در رزم تن به تن بیش از 40 نفر را به هلاکت رساند. (6)

حضرت عباس (علیه السلام)

او همچون ماه در علم، شجاعت، زیبایی و توانمندی می درخشید. در زیارت ماثور از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) درباره دانش و کمالات آن حضرت آمده است:

«إِنَّ الْعَبَّاسَ رَقَّ الْعِلْمَ زَقًّا»، (7) همانا عباس ریزه کاریها و لطائف دانش را به دست آورده است. و امام زین العابدین (علیه السلام) در باره شجاعت و توانمندی و ایثار آن بزرگوار فرمود:

«رحمت خدا بر عمویم عباس، او نسبت به برادرش بالاترین ایثار و فداکاری و جانبازی نمود و سخت ترین آزمایش

را گذراند تا آنکه دو دستش قطع گردید. خداوند دو بال به عوض دو دست قطع شده به او عنایت خواهد کرد تا همراه فرشتگان در بهشت پرواز کندهمانگونه که به جعفر طیار نیز دو بال عنایت کرده است. همانا برای عباس در نزد خدا رتبه ای است که جمیع شهداء در صحنه قیامت بر آن غبطه خواهند خورد. (8)

ارزیابی سلحشوران کربلا

عصر روز تا سوعا فرا رسید حلقه محاصره نظامیان بنی امیه تنگ تر شد. بسیاری از یاران بی وفا که حمایت آنها از سالار شهیدان انگیزه اعتقادی نداشت از صحنه گریختند. ابا عبد الله (علیه السلام) جهت اطمینان دادن به آن راد مردان، آنان را جمع کرد و کوتاه ترین سخنان را از عمق جانانش چنین فرمود:

زیباترین سپاس خدا را. و او را در نعمت ها و سختی ها می ستایم و شکرش را بجا می آورم. بعد فرمود: بارالها از اینکه خاندان ما را مفتخر به نبوت ساختی، و قرآن کریم را به ما آموزش دادی و ما را فقیه و دانای در دین خودت قرار دادی تشکر می کنم. (بارالها) تو نعمت گوش و چشم و قلب به ما عنایت کردی تا به توایمان آوریم و ما را از مشرکان کوردل قرار ندادی.

سپس رو به یاران مؤمن و با وفای خود نموده فرمود: اما بعد من یارانی برتر و بهتر از شما نمی شناسم و نیز نیکوکارتر و باوفا تر از اهل بیت خود سراغ ندارم، خداوند جز او پاداش خیر ازسوی من به شماها عنایت فرماید. جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من خبر داد: تو در سرزمین کربلا (عمورا) به شهادت می رسی. حال وقتش، نزدیک شده، شما از ناحیه من آزادید. هر کس می خواهد با یک نفر از اهل بیت من در تاریکی شب برود اینان من را هدف قرار داده و دنبال می کنند. چنانچه دست رسی به من پیدا کنند به دیگری کار ندارند.» (9)

اعلان وفاداری

تا سخن سالار شهیدان پایان یافت بی صبرانه برادران و فرزندان برادر و دیگر یاران به پا خاستند. هر کدام به نوعی وفاداری خویش را اعلام داشتند. برخی گفتند: اگر ما تو را تنها بگذاریم مردم در باره ما چه قضاوت خواهند کرد و ما چه پاسخی خواهیم داشت؟! بگوییم ما امام، رهبر و آقای خویش را رها کردیم و حال اینکه نزدیکترین خویشاوندان بودیم. بگوییم یک تیر و یک نیزه به سوی دشمن پرتاب نکردیم و دست به شمشیر نبردیم، ما نفهمیدیم دشمن چه کرد؟! هرگز به خدا چنین نخواهیم کرد. ما جانهای خویش و نیز اموال و خاندان خود را

فدای تو خواهیم کرد و همراه تو با دشمن می جنگیم تا هر آنچه بر سر تو آید بر سرما نیز درآید و ما به آن شرف بزرگ نائل آئیم، سیاه باد زندگی بعد از تو! (10) بعضی از آنان همانند زهیر بن قین (ره) به پاخاسته گفتند: به خدا سوگند دوست داشتیم در راه تو کشته می شدیم سپس زنده می گشتیم و باز می جنگیدیم تا کشته شوم و این امر هزار بار تکرار می شد و خداوند بواسطه شهادت من بلا را از شما و جوانان همراه و نیز اهل بیت شما دفع می کرد... (11)

فرجام مردان خدا

امام حسین (علیه السلام) چون آن اخلاص و صفا و پایداری را در آن شرائط سخت از آنان دید آخرین وضعیت و پایان کار را بیان کرد: فردا من و شما همگی به فیض شهادت نائل می گردیم و هیچکس از شماها باقی نخواهد ماند حتی قاسم (پسر برادر) و عبد الله رضیع (فرزند شیرخوار) نیز کشته می شوند و لکن فرزندم (علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام) باقی می ماند. زیرا اراده خداوند بر آن است که نسل من قطع نگردد بلکه امامت توسط او ادامه دارد، زین العابدین، پدر امامان هشتگانه بعد از خود خواهد گردید. (12)

اعتماد امام (علیه السلام)

در ساعت های آخرین شب عاشورا امام حسین (علیه السلام) به خیمه خواهرش زینب (سلام الله علیها) وارد شد. نافع بن هلال، (13) ملازم آن حضرت درب خیمه ایستاد. آن بزرگوار با خواهرش به گفتگو پرداخت. نافع می گوید: من سخنان آن دو را می شنیدم، زینب (سلام الله علیها) با نگرانی واضطراب پرسید: برادر، آیا به یاران خویش که در کنارت حلقه زده اند اطمینان کامل داری؟ از عزم و اراده آنها با خبری؟! من نگرانم که اینان به هنگام حساس درگیری معرکه، تو را تسلیم دشمن کنند. امام حسین (علیه السلام) در آن هنگام اعتماد خویش را به آن دلیرمردان چنین اظهار کرد: سوگند به خدا، یارانم را آزمودم. اینان در آزمایش خود سرافرازان پرخروشی هستند که در راه ماتنها از مرگ نمی ترسند بلکه با آن مانوسند همانند طفلی که به سینه مادر علاقمند است و بدان دلبستگی دارد. (14)

مقایسه ای کوتاه

مقاومت یاران اندک ابا عبد الله (علیه السلام) در برابر خیل عظیم دشمن که تعداد آنان از شش هزار تا 30 هزار نقل شده (15) شگفت انگیز است.

زیرا تعداد رزم آوران دلیری که همراه آن حضرت بودند از خرد وکلان به یک صدم رقم افراد دشمن نمی رسید.

1- شیخ مفید و ابن جریر طبری و ابن اثیر و دینوری و... یاران ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) را 72 نفر دانسته اند که 32 نفر از آنان سواره و 40 نفر پیاده بوده اند.

2- عبد الرزاق الموسوی المقمم و صاحب «الدمعه الساکبه» دلیرمردان کربلا اعم از پیر و جوان و خرد سال را 82 نفر برشمردند.

3- بزرگان دیگر همچون سید بن طاووس (ره) و ابن نما و ابن عساکر و... پیاده نظام جبهه حسینی را یکصد نفر و سوارکاران آنان را 45 نفر می داند که در مجموع 145 نفر بیشتر نخواهند شد.

4- بعضی هم مانند مسعودی شمار آنان را 61 تن دانسته اند.

5- دمیری در «حیاه الحیوان فی خلافة یزید»، عدد دلیرمردان جبهه توحیدی را 90 نفر می داند که 60 نفر پیاده و 30 نفر هم سواره نظام. (16)

یاران امام حسین (علیه السلام)

با همه اختلافی که در عدد آنها است و در برابر سپاهیان یزید گروهی اندک بودند و لکن درس ایمان و اعتقاد به توحید و امامت و اطاعت از رهبری را برای همیشه تاریخ به بشریت آموختند. نگاهی به ایثار و اخلاص و صفا و وفای آنان همه چیز و همه کس را متحول و دگرگون می سازد و مشعلی فروزان فرا راه انسان است.

پی نوشت ها :

1- نویسنده کتاب فوق «ادریس الحسینی» است که در سرزمین روم که همان ایتالای فعلی است زندگی می کند وی ابتدا مالکی و سپس پیرو فرقه اسماعیلی بوده است و در نهایت مطالعه در عاشورا و نهضت ابی عبد الله (علیه السلام) سبب شده که به مذهب اهل بیت درآید. کتاب خود را گویای تحول فکری وی در زندگی خود می داند که آن را در سالهای اخیر نوشته شده است. «لقد شیعی الحسین» ادریس الحسینی، مطبعه اعتصام، چاپ

اول، سال 1415 ه.ق.

2- کربلا، سعید العقيلي، ص 360.

3- مقتل الحسين، مكرم، ص 330.

4- تاريخ طبري، ج 4، ص 344؛ مقتل الحسين، مكرم، ص 354.

5- مقتل الحسين (عليه السلام) ، مكرم، ص 298.

6- طبري، ج 5، ص 441.

7- الميلي، كربلا، ص 483.

8- بحار الانوار، ج 22، ص 274؛ ج 44، ص 298، ح 4.

9- طبري، ج 6، ص 238؛ كامل ابن اثير، ج 4، ص 24.

10- بحار الانوار، ج 44، ص 392، ح 2.

11- اخبار الزمان، مسعودي، ص 247؛ مقتل الحسين، مكرم، ص 259.

12- مقتل الحسين، مكرم، ص 261.

13- در بعضی از نسخه ها نافع بن هلال بجلی را اشتباها هلال بن نافع ذکر کرده اند همانند: موسوعه كلمات

الامام الحسين، ص 406.

14- موسوعه كلمات الامام الحسين، معهد باقر العلوم، ص 407؛

مقتل الحسين، مكرم، ص 265.

15- قول معروف سه تا است. الف 6000 نفر، ب 30000 نفر، ج 23000 نفر.

16- مقتل الحسين (عليه السلام) ، مكرم، ص 6-275 پاورقی.